

تلاش‌های نخست‌وزیر برای تثبیت و تداوم سلطنت پهلوی

۴ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۵۹

نگارنده در این یادداشت تلاش کرده است تا با پرهیز از تاریخ‌نگاری صرف در مورد فروغی، گوشه‌ای از سیاست‌ورزی وی را به‌ویژه در دو مقطع روی کار آمدن رضاخان و محمدرضا که از جمله نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است، مورد بررسی قرار دهد.

آشنایی با افکار و اندیشه‌های جدید و متجددانه در ایران که از اواخر دوره‌ی قاجاریه نضج گرفته بود و در عصر ناصری به اوج رسیده بود، مقارنبا انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۵ سامان واقعی خود را پیدا کرد. در این میان، روشن‌فکران نقش بسیار مهمی در آشناسازی جامعه‌ی ایرانی با مفاهیم جدید ایفا می‌کردند. هر چند به اعتقاد برخی، جریان روشن‌فکری در ایران عمدتاً متأثر از پیشرفت‌های دنیای غرب بوده و عوامل متعددی در شکل‌گیری و تداوم آن مؤثر بوده است. روشن‌فکران این عصر غالباً به میزانی که به غرب روی آورده بودند، از مذهب نیز روی گردانده بودند. به زبانی دیگر، آن‌ها تحت تأثیر مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم و سکولاریسم، گذشته را رد می‌کردند و حال را زیر سؤال می‌بردند. بنابراین در جست‌وجوی نگرش نوینی نسبت به آینده بودند. (۱) اگر روشن‌فکرانی را که مقارن با انقلاب مشروطه در ایران ظهور کردند بتوان در رده‌ی نسل اول روشن‌فکری ایران قلمداد کرد، باید افزود که با قدرت‌گیری رضاخان، حیات فکری این نسل به پایان رسید. یکی از مهم‌ترین ایرادات نسل اول روشن‌فکری را شاید بتوان شکاف میان تئوری و عمل عنوان کرد؛ ایرادی که در نسل دوم تا حد زیادی از بین می‌رود. این نسل از روشن‌فکران تلاش می‌کنند تا تحت تأثیر سیاست همگن‌سازی، اندیشه‌های غربی را در ایران پیاده نمایند. نهادهایی مانند مدرسه و دانشگاه، مولود طبیعی عمل‌گرایی این نسل از روشن‌فکران است. نمونه‌ی عینی این دست از روشن‌فکران را شاید بتوان در افرادی همچون محمدعلی فروغی جست‌وجو کرد؛ فردی که از نگاه بسیاری از تاریخ‌پژوهان معاصر ایران شخصیتی ذواب‌دار داشته است. از سویی دل‌مشغولی فرهنگی داشته و از سوی دیگر، در میدان سیاست، کنشگری فعال و گریزپا، اما پیچیده بود. در تحلیل نهایی شاید بتوان عنوان کرد که تلاش وی برای آشناسازی ایرانیان با مفاهیم جدید و کوشش در راستای تحقق نهادهای جدید، اهمیت بیشتری نسبت به نظریه‌پردازی وی در باب تجدد داشته است. (۲) نگارنده در این یادداشت تلاش می‌کند سیاست‌ورزی فروغی را مبتنی بر سیاست‌اندیشی وی مورد بررسی قرار دهد. محمدعلی فروغی؛ سیاست‌مدار مؤسس آغاز کار محمدعلی فروغی را باید هم‌زمان با طلوع‌ی ایران جدید مورد واکاوی قرار داد؛ دورانی که کم‌کم ضعف قاجاریه بر همه آشکار شده و کشتی پرچوش و خروش سیاست ایرانی را سیاست‌مداری دیگر لازم آمده بود؛ سیاست‌مداری که چهره‌ی مطلوبش را در رضاخان می‌پسندید و افرادی همچون محمدعلی فروغی مهم‌ترین نقش را در این گذار تاریخی و زایمان غیرطبیعی حکومت قاجار ایفا می‌کنند. تصور باطل فروغی و روشن‌فکران امثال وی این بود که حکومت رضاخانی می‌تواند ایران را به سمت نهادهای جدید و اندیشه‌ی مدرن رهنمون کند. (۳) وی در این مسیر، رضاخان را مرهمی بر زخم‌های عمیق ملتی رنج‌کشیده از آثار جنگ جهانی اول می‌بیند و در همین

راستا، از برنامه‌ی جامع اصلاحاتی وی در دو دوره‌ی نخست‌وزیری‌اش حمایت کرده و مقدمات پادشاهی وی را سرانجام فراهم می‌کند. در روز نهم آبان ۱۳۰۴ شمسی طرح نمایندگان مجلس مبنی بر خلع قاجاریه و سپردن حکومت موقتی به رضاخان سردار سپه به تصویب رسید و فروغی در همان روز نخست‌وزیر گردید و بعد از آن به تشکیل مجلس مؤسسان مبادرت ورزید و از جمله کسانی بود که سلطنت را با اصلاح چند اصل متمم قانون اساسی در خانواده‌ی پهلوی استوار نمود. بنابراین همچنان که شاهدیم، فروغی در ابتدا از طریق مجلس مؤسسان نقش تأسیسی خود را ایفا می‌کند و سپس تمهیدات روی کار آمدن پهلوی و رضاخان را فراهم می‌نماید. البته رضاخان نیز برای وی سنگ تمام می‌گذارد؛ همچنان که سیروس غنی با اشاره به روز تاج‌گذاری رضاخان، که در واقع حاصل تلاش فروغی و هم‌فکرانش بود، می‌نویسد: «میزان احترام و ارادت رضاشاه به شرکت‌کنندگان در جایگاه آنان در مراسم مشهود بود. تیمورتاش و فروغی در یک کالسکه سوار بودند. رضاشاه پیش از تاج‌گذاری، نشان درجه اول تاج، یعنی بزرگ‌ترین نشان افتخار کشور را به این دو داده بود.» (۴) فروغی و حکومت رضاخانی با بررسی اندیشه و عمل محمدعلی فروغی در دوره‌ی اول پراتیک و کنش سیاسی وی، باید عنوان کرد که تصور اشتباه روشن‌فکرانی همچون وی این بود که رضاخان را فردی می‌دیدند که می‌تواند امنیت و آرامش را برای کشور به ارمغان آورد و کشور را از وابستگی به بیگانه‌هایی بخشد؛ اما در عمل شاهد بودیم که رضاخان نیز الگوهای فکری و عملی متنوعی از کشورهای همچون انگلیس، آلمان و ترکیه را در ایران پیاده کرد و در این میان، روشن‌فکرانی همچون فروغی نیز در نقش یک کاتالیزور ظاهر می‌شوند. کشف حجاب، مخالفت با روحانیت و اسلام و آیین‌های مرتبط با آن و زمینه‌سازی تهاجم فرهنگی و حضور و نفوذ فرهنگی بیگانگان، بخشی از دستاوردهای حمایت روشن‌فکرانی همچون فروغی از فردی بود که از وی انتظار امنیت داشتند. در همین دوره است که فروغی با حمایت مستقیم رضاخان دست به نهادسازی سیاسی می‌زند: نظام وظیفه‌ی اجباری، تغییر نام ماه‌ها، الغای القاب، تشکیل ثبت احوال و صدور شناسنامه، انحصار قند و شکر، تغییر و منظم کردن مقیاس‌ها، مؤسسه‌ی دفع آفات حیوانی، تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس فرهنگستان، ساختن آرامگاه فردوسی و برگزاری کنگره‌ی هزاره فردوسی (۵) بخشی از اقدامات فروغی در سایه حمایت‌های رضاخان در این دوره است. خانه‌نشینی فروغی و وقفه در کنش سیاسی تاریخی‌چهره‌ی روشن‌فکری در ایران همواره تاریخچه‌ای بسیار پرفرازونشیب است و دامنه‌ای از همکاری و حضور دائمی در عرصه‌ی سیاست و عدم فعالیت سیاسی را در بر می‌گیرد. محمدعلی فروغی نیز در میان همین طیف از روشن‌فکران قرار می‌گیرد. وی در سال ۱۳۱۴، پس از سال‌ها حضور در دستگاه رضاخانی، مغضوب وی واقع شد و از کار برکنار شد و مدت زمانی در حدود شش سال خانه‌نشین شد و تلاش کرد تا فعالیت‌های فکری خود را همپای فعالیت‌های سیاسی کند. فروغی و شهریور ۲۰؛ خدمت مضاعف به دستگاه پهلوی یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخی ایران بی‌شک مقطع تاریخی شهریور ۱۳۲۰ است؛ زمانی که نیروهای متفقین کشور را اشغال کرده و تلفیقی از آنارشیسم سیاسی، بی‌ثباتی اجتماعی، زلزله فرهنگی، گرسنگی و قحطی و بلایای خانمان‌سوز ایران را در آستانه‌ی فروپاشی قرار داده بود. در این وضعیت، کشورهای قدرتمند دنیا در ایران جولان می‌دادند و ارتش رضاخانی، با آن همه ادعا، به سرعت فروپاشیده بود. در روزهای آخر سلطنت رضاشاه و قبل از تثبیت سلطنت محمدرضا، یکی از مسائل مهمی که در محافل سیاسی مطرح بود، مسئله‌ی جانشینی رضاشاه و شکل حکومت آینده‌ی ایران پس از رضاشاه بود. مسئله‌ای که هم سیاست‌مداران ایرانی و هم وزیران خارجه‌ی متفقین را درگیر خود ساخته بود. برای جانشینی رضاشاه و نیز شکل حکومت براساس اسناد موجود در وزارت خارجه‌ی انگلیس و نیز خاطرات نگاشته‌شده و اسناد سیاسی دیگر چند گزینه‌ی مطرح بود. گزینه‌ی اول بازگرداندن قاجارها به سلطنت بود. در سال ۱۳۰۸ بعد از مرگ احمدشاه قاجار، محمدحسن میرزای ولیعهد خود را به‌عنوان پادشاه ایران خواند. او سال‌ها برای

بازگشت تلاش می‌کرد. این زمان بهترین فرصت بود. در همین زمان، ملاقات‌هایی از سوی وزارت خارجه‌ی انگلیس با او و فرزندش حمید میرزا صورت گرفت. گزینه‌ی دوم جان‌شینی، فرزند سوم رضاشاه، غلامرضا پهلوی بود. این گزینه‌ها نشان می‌داد که انگلیسی‌ها در آغاز به‌هیچ‌وجه تمایلی به سلطنت محمدرضاشاه نداشتند. وزارت خارجه‌ی انگلیس در یادداشتی این دو گزینه را به بولارد، سفیر انگلیس در تهران، پیشنهاد داد؛ اما بولارد که از نزدیک اوضاع ایران را تحت کنترل و نظر داشت، با این پیشنهادها مخالفت کرد. گزینه‌ی دیگر و در واقع گزینه‌ی سوم تغییر شکل حکومت به جمهوری بود. (۶) هرچند که اظهارنظرها در این زمینه بسیار بیشتر است و از جمله آبراهامیان معتقد است که افسران ناراضی به دنبال روی کار آوردن حکومتی موافق آلمان در ایران بودند (۷) و یا انور خامه‌ای که معتقد است متفقین تا نیمه‌ی شهریورماه نظری درباره‌ی این موضوع نداشتند و شرایط پیش‌آمده آن‌ها را به اتخاذ این تصمیم کشاند، (۸) اما نکته‌ای که همگان به آن اذعان دارند نقشی است که فروغی بار دیگر ایفا نمود و زمینه‌ی ادامه‌ی سلطنت حکومت پهلوی و به قدرت رسیدن محمدرضاشاه را فراهم کرد. تبیین یک چرایی اما در این میان سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا فروغی در میان گزینه‌های متعدد، در نهایت موفق می‌شود نظر متفقین را برای انتقال سلطنت و عدم تغییر شکل حکومت جلب کند؟ نگارنده معتقد است اشغال ایران به دلایل نظامی و استراتژیک بود و انگلیسی‌ها و متفقین با اشغال ایران برای جلب رضایت مردم ایران و جلوگیری از احتمال رفتن آن‌ها به سمت آلمانی‌ها، رضاشاه را از سلطنت برکنار کردند و در این میان، شخصی مانند محمدعلی فروغی نقش میانجی و در واقع قابله‌ای را ایفا کرد که بار دیگر سلطنت را در حکومت پهلوی نهادینه نمود و تداوم می‌بخشید. هرچند نباید از اندیشه‌های ناسیونالیستی فروغی نیز به‌سادگی گذشت، اما باید تصدیق کرد که منافع انگلستان در این مقطع تاریخی تغییر شکل حکومت و یا اعتماد مجدد به قاجارها را اقتضا نمی‌کرد، زیرا منافع آن‌ها به صورت مقطعی به خطر افتاده بود و شخصی دیگر از همان سلسله و با تعهدی دوباره می‌توانست این منافع را تأمین کند و فروغی در این میان فردی بود که انگلیسی‌ها از وی به‌عنوان سیاست‌مداری مؤسس سابقه‌ای مناسب در ذهن داشتند. بنابراین باید منافع انگلیسی‌ها در تداوم حکومت پهلوی و عدم تغییر شکل حکومت را مهم‌ترین عامل در ادامه‌ی حکومت پهلوی تلقی کرد و در این میان، فروغی به‌عنوان فردی که یک بار خوش‌خدمتی خود را به آنان اثبات کرده بود، مهره‌ای قابل اتکا بود و آن‌ها از ایده‌ی فروغی مبنی بر ادامه‌ی سلطنت پهلوی حمایت کردند. نتیجه‌گیری نگارنده در این یادداشت تلاش کرد تا با پرهیز از تاریخ‌نگاری صرف در مورد فروغی، گوشه‌ای از سیاست‌ورزی وی را به‌ویژه در دو مقطع روی کار آمدن رضاخان و محمدرضا (دوران تثبیت و انتقال حکومت پهلوی) مورد بررسی قرار دهد. در این میان، آنچه اهمیت بیشتری دارد نقش‌آفرینی فروغی در شهریور ۲۰ است که در میان گزینه‌های متعدد، زمینه را برای انتقال سلطنت فراهم کرده و محمدرضاشاه را جایگزین پدر می‌کند. نگارنده برای این مسئله دو ایده را در نظر گرفته است؛ از سویی فروغی شخصیتی محافظه‌کار داشت و در همین راستا، حفظ وضع موجود در شهریور ۲۰ برای وی اولویت داشت و از سوی دیگر، منافع متفقین و به‌ویژه انگلستان نیز اقتضا نمی‌کرد که از شکل سنتی حکومت مطلوب خود در ایران دست بردارند. انگلیسی‌ها تنها به دنبال راهکاری برای پایان دادن به تهدید منافع خود بودند و در این میان، از راهکار فروغی برای تداوم سلطنت در خاندان پهلوی استقبال نمودند. (*پی‌نوشت‌ها: ۱. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳. ۲. عبدالله نصری، رویارویی با تجدد، نشر علم، جلد دوم، ص ۱۶. ۳. مجله‌ی ایران‌نامه‌زمستان ۱۳۸۰، شماره‌ی ۷، ص ۳۳. ۴. ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ص ۴۰۵. ۵. مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۷، چاپ هفتم، ص ۸۳. ۶. گفت‌وگوی سایت تاریخ ایرانی با دکتر عباس قدیری قیداری. ۷. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب ص ۱۴۸. ۸. انور خامه‌ای، سال‌های پرآشوب ص ۸۷

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/32118/پهلوی-سلطنت-تداوم-ثبیت-وزیر-نخست-ہای-تلاش/>